

مسئولیت پذیری

گزارش: سمانه آزاد

رفتار مسئولانه یعنی ما به گونه‌ای به هدفمان برسیم که مانع فرد دیگری برای رسیدن به هدفش نباشیم

راه حل در مغز بچه‌هاست



عکس: غلامرضا باهنری

در شماره قبل آموختیم که هر رفتاری از چهار جزء فکر، عمل، احساس و فیزیولوژی تشکیل شده و ما به عنوان معلم برای دعوت به مسئولیت پذیری و تغییر رفتار، باید از مؤلفه‌های فکر و عمل شروع کرد، اما سؤال مهم این است که باید متوجه باشیم که فرصت انتخاب را از دانش آموزان سلب نکنیم. در ادامه این گزارش، به تفاوت علاقه‌ها بین معلمان و دانش آموزان و چگونگی ایجاد هماهنگی بین آن‌ها می‌پردازیم.

به تفریح و خوش گذرانی فکر می‌کنند. در چنین موقعیتی، ما و بچه‌ها اختلاف ارزش داریم یا اختلاف خواسته؟ صاحبی به این سؤال چنین جواب داد:

تفاوت ارزش با خواسته؟ گاه ما به عنوان معلم یا سرپرست در موقعیت خاصی قرار می‌گیریم، مانند زمانی که به فکر تدریس و پیشرفت بچه‌ها هستیم، در حالی که آن‌ها

ما با بچه‌ها اختلاف ارزش نداریم، اختلاف خواسته داریم؛ علاقه‌های ما با هم تفاوت دارد



است، کنترل کنیم (یعنی به قالبی که ما می‌پسندیم درآوریم) یا گاهی اوقات بچه دست به روان‌شناسی کنترل بیرونی می‌زند و می‌خواهد معلم یا والدین را کنترل کند (یا به قالب خود درآورد).

اگر نظریه انتخاب را بدانیم، می‌توانیم با کسی که نیازش با ما در تعارض است، گفت‌وگو کنیم. چون کنترل بیرونی مانند مواد مخدر در کوتاه مدت اثربخش است. انتقاد، سرزنش، خشم، تنبیه و تهدید که معمولاً والدین یا معلم انجام می‌دهند، در بلند مدت اثر مثبتی نخواهد داشت.

حتماً برای شما نیز پیش آمده که دلیل پرخاشگری یکی از دانش‌آموزانتان را محیط متشنج خانوادگی‌اش بدانید. صاحبی اعتقاد دارد که گرچه نمی‌توان منکر تأثیر محیط بود، اما در نهایت محیط تعیین‌کننده رفتار نیست: «دانش‌آموز ما، حتماً در نظام خانواده زندگی می‌کند و قطعاً از آن تأثیر می‌پذیرد، اما نظام رفتار او را تعیین نمی‌کند. ما در نظریه انتخاب نمی‌گوییم محیط و گذشته بر رفتار ما تأثیر نمی‌گذارد، بلکه می‌گوییم محیط رفتار ما را تعیین نمی‌کند. بین تأثیر گذاشتن و تعیین کردن رفتار، تفاوت وجود دارد.

حتی درباره جنبه وراثتی نیازها هم باید گفت، گرچه وراثت، گونه نیازهای شما را تعیین کرده‌اند، اما رفتار شما را تعیین نکرده است. برای مثال، این که شما انسانی بیش از اندازه آزادی‌خواه یا قدرت‌مدار هستید، موضوعی است که ژنتیک شما آن را تعیین کرده، اما رفتار شما را تعیین نکرده است. یعنی ظرف نیاز به آزادی به شما داده شده است، اما این که چگونه آن ظرف را پر کنید، به خودتان بستگی دارد. ژن ممکن است برای ما محدودیت‌هایی ایجاد کند، اما این محدودیت‌ها ظرفیتی هستند نه رفتاری. یعنی «ظرف نیاز» به خودی خود نمی‌تواند رفتاری را در شما ایجاد و شما را محدود کند.

اما اگر دانش‌آموز یا فرزندمان تمام وقت و انرژی‌اش را به ارضای تنها یکی از نیازهایش، (مثل نیاز به آزادی) معطوف کرد و به نیازهای دیگرش توجه نکرد، چه کنیم؟ این جا ما باید به عنوان معلم، مربی یا والد، بدانیم که دانش‌آموز یا فرزندمان چه نیازهایی دارد. حتی گاهی خود نیز به نیازهایش آگاه نیست. آن گاه باید در معرض فعالیت‌هایی قرارش دهیم که نیازهای گوناگون تأمین شود.

ارزیابی شخصی: نقطه اصلی تغییر

یکی از پرسش‌های اساسی این است که نظریه انتخاب چه راهکارهایی به معلمان ارائه می‌دهد تا بتوانند به دانش‌آموزان کمک کنند که رفتاری مسئولانه داشته باشند؟ صاحبی اعتقاد دارد با چند پرسش می‌توان بچه‌ها را به ارزیابی شخصی رساند؛ همان جایی که نقطه اصلی تغییر است: «ما معتقدیم، وظیفه روان‌شناسی آموزش به

«ما هیچ تفاوت ارزشی با دانش‌آموزان و فرزندانمان نداریم. ارزش اگر واقعاً ارزش باشد، همان است که در ادبیات جهان آمده است و همه مذاهب هم به آن صحنه گذاشته‌اند. ۱۲۰ ارزش جهانی وجود دارد و همه آثار مذهبی، اخلاقی و فلسفی آن‌ها را تأیید کرده‌اند. البته می‌توان ارزش‌ها را اولویت‌بندی کرد.

تفاوت خواسته‌ها

بنابراین، ما با بچه‌ها اختلاف ارزش نداریم، اختلاف خواسته داریم. علاقه‌های ما با هم تفاوت دارد. یعنی آن چه ما می‌خواهیم، با آن چه مدنظر آن‌هاست، متفاوت است. چون نیاز ما به عنوان معلم یا پدر و مادر، هم پیشرفت و هم فکر کردن به کیفیت است، در حالی که بچه‌ها به شوخی و تفریح و خوش‌گذرانی در مدرسه می‌اندیشند. یعنی در یک زمان خاص، به دو نیاز گوناگون فکر می‌کنیم. به همین دلیل هم می‌گوییم معمولاً دو نوع تعارض در زندگی ما به وجود می‌آید:

۱. زمانی که میان نیازهای خودمان تعارض ایجاد می‌شود. در این صورت، اگر نظریه انتخاب را بدانیم، میان نیازهایمان گفت‌وگو برقرار می‌کنیم تا به گونه‌ای با هم کنار آمده و ارضای یکی را برگزینیم.

۲. زمانی که خواسته ما با خواسته فرد دیگر در تعارض قرار می‌گیرد. مثلاً یکی می‌خواهد یاد بگیرد یا یاد بدهد و به دنبال یادگیری و پیشرفت است، ولی من به آزادی نیاز دارم و نمی‌خواهم سر کلاس باشم. این جاست که نیازهایمان در تعارض قرار می‌گیرد. گلسر معتقد است، ما معمولاً در این موارد به روان‌شناسی کنترل بیرونی متوسل می‌شویم و می‌خواهیم بچه‌ای را که نیازش با ما در تعارض

شما نمی‌توانید تصاویر دنیای کیفی هیچ کسی را با شکنجه، زور، تهدید یا حتی تشویق، از او بگیرید یا تغییر دهید. تنها از طریق گفت‌وگو می‌توانید این کار را انجام دهید

افراد است. گلسر می گوید ما مردم را درمان نمی کنیم، بلکه فقط آموزش می دهیم. برای مثال، دانش آموزی را در نظر بگیرید که در محیط خانوادگی دائماً دعوی پدر و مادر را می بیند یا حتی کتک می خورد، در محل هم با او بدرفتاری می شود یا در مدرسه به خاطر مشخصه های ظاهری اش، مطلوب بچه های دیگر نیست. به یاد داشته باشید، این دانش آموز مانند دیگران پنج نیاز اساسی دارد که می کوشد آن ها را با رفتارهایش تأمین کند. اما گاهی این رفتارها غیرمسئولانه یا نامؤثر هستند. رفتار مسئولانه یعنی ما به گونه ای به هدفمان برسیم که مانع فرد دیگری برای رسیدن به هدفش نباشیم. این که ما نیاز خودمان را با هزینه دیگران تأمین می کنیم، پیامدهای بدی دارد. این رفتار در نظریه انتخاب نکوهیده است. به همین دلیل نیز این نظریه اخلاق مدار نامیده شده است.»

مسئولیت پذیری

هدف ما در نظریه انتخاب این است که به فرزند و دانش آموزمان یاد بدهیم از طریق مسئولیت پذیری بیشتر نسبت به رفتار و خواسته های خود و نیز ارزیابی شخصی، برای ارضای نیازهایش برنامه و نقش های جدید و مؤثر داشته باشد. چرا که تنها زمانی فرد رفتارش را تغییر می دهد که خودش به این ارزیابی برسد که «رفتاری که من انجام می دهم، مرا به آن چه می خواهم نمی رساند.» برای همین گلسر می گوید، نقطه اصلی تغییر، ارزیابی شخصی است. برای رسیدن به این نقطه، باید از راهکارهای واقعیت درمانی استفاده کرد.

با چند پرسش، می توانید فرد را به جایی برسانید که خودش را ارزیابی کند: من چه می خواهم؟ یا به دنبال چه هستم؟ برای رسیدن به آن چه می خواهم چه کاری انجام می دهم؟ آیا این کار مؤثر است؟ اگر نیست، پس چه کار دیگری می توانم انجام دهم؟ برای این کار به طرح و برنامه جدید نیاز دارم.

در اجرای این برنامه جدید، شما هم باید هم پای دانش آموز، بر اجرای دقیق برنامه نظارت داشته باشید.

راه حل در مغز بچه ها است

صاحبی در جمع بندی سخنان خود گفت: «به یاد داشته باشید که همه بچه ها می خواهند نیازهایشان را تأمین کنند. هدف ما هم این است که به آن ها یاد دهیم به گونه ای نیازهایشان را تأمین کنند که: ۱. با قوانین و مقررات مغایرت نداشته باشد؛ ۲. مانع نیازهای دیگران نشود؛ ۳. به پیشرفت خودشان ضربه نزند و پیامدهای منفی کوتاه مدت یا بلند مدت برای آن ها و دیگری در پی نداشته باشد. برای رسیدن به این هدف، لازم است که کلاس درس

را به کلاس نظریه انتخاب تبدیل کنیم. به این ترتیب، بچه ها برای رسیدن به هدفشان، رفتارهای مؤثر و مناسب تری انتخاب می کنند. شما به عنوان معلم یا پدر و مادر مطمئن باشید که تمام رفتار بچه ها هدف دارد، هدف هم تأمین خواسته است. خواسته هم یعنی یکی از نیازها. شما فقط باید بدانید که دانش آموز به دنبال کدام خواسته اش، این رفتار را بروز می دهد. گاهی بچه ها به اشتباه فکر می کنند رفتارشان به تأمین خواسته شان می انجامد. در حالی که آن رفتار ممکن است برای کودک مشکل آفرین باشد. از بچه ها به گونه ای پرسش کنید که بتوانند خودشان را ارزیابی کنند که «آیا رفتاری که انجام می دهم، مرا به آن چه می خواهم می رساند یا نه؟» این را بدانید که راه حل در مغز و فکر بچه ها وجود دارد، ما فقط باید با پرسیدن پرسش های گلسری به آن ها کمک کنیم تا راه حل را پیدا کنند. در کلاسی که به روش نظریه انتخاب اداره می شود، از آن جا که بچه ها خودشان رفتارشان را انتخاب می کنند، می دانند که مسئول پیامدهای آن هم هستند. اما آزاد نیستند که در هر زمانی هر انتخابی داشته باشند. ضمن این که نباید هزینه انتخاب هایشان بر دوش دیگران باشد. به این ترتیب، بچه ها در عین این که با مفاهیم ابتدایی آشنا می شوند، می آموزند که آزادی در هیچ جامعه و زمانی مطلق نیست و آزادی ما برای برآورده شدن نیازهای خودمان و دیگران محدود می شود.

نظریه انتخاب و محیط مثبت مدرسه

نکته ای که برگزیدن نظریه انتخاب را برای معلمان راحت می کند، این است که این نظریه به شما توضیح می دهد که معلم و نظام مدرسه باید به گونه ای با بچه ها ارتباط برقرار کند و محیط مثبتی را بسازد که مدرسه، مربیان و معلمان، در دنیای مطلوب دانش آموز قرار گیرند. در آن صورت، مدرسه جزئی از خواسته های بچه ها قرار می گیرد. زمانی که مدرسه بخشی از دنیای مطلوب دانش آموز نیست، شما چه تنبیه کنید و چه تشویق، فرقی ندارد. شما نمی توانید تصاویر دنیای کیفی هیچ کسی را با شکنجه، زور، تهدید یا حتی تشویق، از او بگیرید یا تغییر دهید. تنها از طریق گفت و گو می توانید این کار را انجام دهید.»

البته وقتی از پیاده کردن نظریه انتخاب صحبت می کنیم، یعنی همه نظام باید بر این اساس عمل کند؛ علاوه بر مدرسه، خانواده نیز باید در جریان آموزش های این نظریه باشد. چون اگر بچه ها در مدرسه براساس این نظریه تربیت شوند، ولی در خانه و خانواده، کنترل بیرونی بر آن ها اعمال شود، دچار تعارضاتی می شوند که آزارشان خواهد داد. هدف مدارس گلسری این است که این آموزش ها از دوره پیش دبستان شروع شود، چون در این صورت، در آینده مشکلات کمتری خواهیم داشت.

گلسر می گوید ما مردم را درمان نمی کنیم، بلکه فقط آموزش می دهیم

تمام رفتار بچه ها هدف دارد، هدف هم تأمین خواسته است